

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

The Guardian

## همکاری در توسعه دانش پهبادی ایران

روزنامه‌گردین در گزارشی نوشته‌است که گروهی از دانشگاهیان آمریکایی، بریتانیایی و استرالیایی در پژوهش‌های مرتبط با توسعه برنامه پهبادی ایران همکاری کرده‌اند. در این گزارش به نقل از یک مقام امنیتی آمده‌است که این پژوهش مشترک مستقیماً کاربری نظامی داشتند و یک مقام امنیتی دیگر این تحقیقات را به صورت بالقوه «بسیار خطرناک» توصیف کرده‌است. به ادعای این گزارش پهبادهای ایرانی عامل حملاتی مرگبار در درگیری‌های اوکراین و خاورمیانه بودند و توسعه این برنامه یک اولویت برای تهران محسوب می‌شود. گاردین می‌نویسد که در تحقیقاتش نقض هیچ تحریم و یا قانون شکنی‌ای را در ارتباط با این پژوهش‌ها پیدا نکرده‌است. این تحقیق مشترک سال ۲۰۲۳ در نشریه علمی مؤسسه مهندسی برق و الکترونیک (Institute of Electrical and Electronics Engineers) منتشر شده‌است. این پژوهش نقش پهبادهای رادار شبکه‌های وایرلس و مراکز ارتباطی بررسی کرده‌است. کانر هیلسی، مدیر بخش پژوهش‌های دولت در نشریه IPVM که فناوری‌های امنیتی را بررسی می‌کند، به گاردین می‌گوید: «این پژوهش دلالت‌های مشخصی بر استفاده از این فناوری در کاربری‌های نظامی دارد.» هیلسی می‌گوید، در این پژوهش امکان «برقراری کانال‌های ارتباطی جدید زمانی که دشمن اقدام به مسدودسازی ارتباطات (Jamming) می‌کند» بررسی شده‌است که «به طور مشخص به جنگ پهبادی در اوکراین مرتبط است.» رابرت چولدا، استاد مطالعات سیاسی و بین‌المللی در دانشگاه ووج لهستان می‌گوید که این پژوهش به‌صورت بالقوه می‌تواند «بسیار خطرناک» باشد. او می‌گوید: «اصلاً درست نیست که هیچ دانشگاهی وارد پروژه‌های این چنینی شود. هر سامانه‌ای که برای ارتباطات یا تکرار سیگنال‌ها استفاده شود، می‌تواند کاربری نظامی داشته‌باشد.» این پژوهش با مشارکت پژوهشگرانی از دانشگاه ساوتهمپتون در بریتانیا، دانشگاه نیوساوتولز در سیدنی، دانشگاه هیوستون در آمریکا و دانشگاه صنعتی شریف در تهران انجام شده‌است. براساس این مقاله از جمله مؤسساتی که از این پژوهش حمایت مالی کرده‌اند، شوراهای تحت حمایت دولت بریتانیا، اتحادیه اروپا و استرالیا هستند. دانشگاه صنعتی شریف تحت تحریم‌های مالی قرار دارد که از سوی اتحادیه اروپا و بریتانیا وضع شده‌است و یک مقام ارشد که در این دانشگاه کار می‌کند، توسط ایالات متحده آمریکا تحریم شده‌است. براساس گزارش اندیشکده مؤسسه واشنگتن در آمریکا، شتاب برنامه پهبادی ایران با پژوهش‌هایی که در دانشگاه شریف انجام شده‌است، تشدید شده‌است. به نوشته این گزارش، برد و دقت پهبادهایی که ایران تولید می‌کند، با استفاده از تجهیزات «ناوبری و زیروسکوپ‌هایی که توسط دانشگاه شریف توسعه داده شده‌است» بهبود پیدا می‌کند. دانیل روت از گروه موسوم به «اتحاد علیه ایران هسته‌ای (UANI)» می‌گوید: «دانشگاه‌های ایرانی براساس اصولی که ما از عملکرد مستقل دانشگاه‌ها می‌دانیم، عمل نمی‌کنند. این دانشگاه‌ها در پژوهش‌های مشخص نهایتاً تحت نظر نظام حاکم کار می‌کنند.» مقاله مورد اشاره توسط گاردین نخستین بار توسط اتحاد علیه ایران هسته‌ای افشا شد. به گفته دانیل روت، ایران با استفاده از دانش دانشگاهیان داخلی و خارجی به تقویت اولویت‌های امنیتی خود کمک می‌کند. براساس یک دستورالعمل که سال ۲۰۲۱ منتشر شده‌است روزنامه‌تایمز به آن دست پیدا کرده‌است، دولت ایران خواستار «همکاری با گروه‌های دانشگاهی داخلی و بین‌المللی» شده‌است. از جمله موضوع‌های دفاعی و امنیتی که در این دستورالعمل به آن اشاره شده‌است، پژوهش‌ها در خصوص «تجهیزات خودکار و بدون سرنشین» است. رابرت چولدا که در دوره‌ای در دانشگاهی در ایران پژوهش می‌کرد، می‌گوید: «اگر در دانشگاهی در ایران بر روی مسئله پهبادهای کار کنید، حتماً این پژوهش توسط ارتش ایران استفاده می‌شود.» در سال‌های اخیر دولت‌های مختلف در جهان ابتکارهایی را به کار گرفته‌اند تا جلوی همکاری‌های دانشگاهی بین‌المللی را با ایران بگیرند. ژوئن ۲۰۲۳ دولت بریتانیا تحقیقاتی را در مورد همکاری گروهی از دانشگاه‌های بریتانیایی با هم‌تایبان ایرانی در پژوهش‌های مرتبط با پهباد آغاز کرده‌است یک سخنگوی دانشگاه ساوتهمپتون گفته‌است که از زمان افشای این پژوهش «هر همکاری تحقیقاتی رسمی و غیررسمی با دانشگاه‌های ایران» را متوقف کرده‌است. دانشگاه هیوستون هم گفته‌است که هیچ‌یک از افرادی که در این پژوهش مشارکت داشته‌اند اکنون «ارتباط استخدامی با تحصیلی» با این دانشگاه ندارند. دانشگاه نیوساوتولز هم گفته‌است که موضوع‌های امنیتی را کاملاً جدی می‌گیرد و تأکید کرده‌است که شورای پژوهش‌های استرالیا هیچ ارتباطی با این مقاله نداشته‌است.

دیپلماسی  
DIPLOMACY



# اسلام تاجیکان

## نیاز ایران به احیای مکتب بلخ و بخارا چقدر است؟



عبادالشهید تاقب  
پژوهشگر و نویسنده  
افغانستانی

در این اواخر چند عملیات تروریستی که در افغانستان و ایران اتفاق افتاد و مسئولیتش را داعش به عهده گرفت، عاملان آن تاجیک یا تاجیکستانی معرفی شدند. به‌دنبال حادثه تروریستی کرمان، وزارت اطلاعات ایران با انتشار اطلاعیه‌ای، یکی از دو تروریست انتحاری را تاجیکستانی اعلام کرد. پیش‌تر از آن، عاملان حادثه‌ی تروریستی در حرم شاه چراغ نیز تاجیک‌تبار معرفی شده بودند. اگر چه مروری به رویدادهای سال‌های اخیر نشان می‌دهد که داعش از گذشته نیز در میان تاجیکان نفوذ داشته‌است، اما پس از تسلط مجدد طالبان در افغانستان، دستگاه‌های تبلیغاتی داعش خراسان همه‌ی توجه خود را به سربازگیری از جامعه تاجیک و ازبک افغانستان و آسیای میانه متمرکز کرده‌است. تاجیکان، یکی از اقوام ایرانی‌تباری است که در افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان (شهرهای سمرقند، بخارا و ترمذ) زندگی می‌کنند. نفوذ داعش و سایر گروه‌های تروریستی و افراطی در میان این قوم، عوامل متعددی دارد که می‌توان از آن جمله به نظام‌های توتالیتر و تک‌حزبی در آسیای میانه، سرکوب مظاهر دین‌داری توسط این نظام‌ها و در گذشته توسط اتحاد جماهیر شوروی، قطع پیوند و رابطه‌ی تاجیکان با میراث تمدنی‌شان به مدت هفتاد سال در دوره اتحاد جماهیر شوروی، تغییر خط فارسی به سیریلیک، فقر و امثال آن اشاره کرد. هر کدام از این عوامل نیاز به بررسی تفصیلی دارد که تصور می‌کنم خارج از حوصله‌ی این بحث است. اما آن چه را که امروز می‌خواهم روی آن تأکید کنم، نیازمندی جامعه تاجیک به بازخوانی و احیای مکتب بلخ و بخارا و سمرقند است که خواست اعتدالی و میانه‌روانه از اسلام دارد. تاجیکان فقط با احیای مکتب بلخ و بخارا که متعلق به میراث تمدنی‌شان است، می‌توانند خود را از دام داعش و سایر گروه‌های تروریستی نجات بدهند. بلخ و بخارا و سمرقند سه شهر تاجیک‌نشینانی است که در گذشته نخستین مرکز حنفی‌گری در منطقه بودند. مادر اول در این جا نگاهی می‌کنیم به جایگاه این سه شهر در گذشته در میان احناف جهان اسلام:

### ▼ بلخ

بلخ که امروزه نام استانی است در افغانستان کنونی، در گذشته شامل اکثریت استان‌های شمال کشور - از جوزجان و فاریاب و بامیان شروع، تا بغلان و سمنگان کندز و تخار و پنجشیر و پروان بوده‌است. الهامه‌مفتاح که درباره بلخ تحقیق کرده و کتاب نوشته‌است، می‌گوید که وقتی در منابع تاریخی از خراسان نام برده می‌شود، با وجود گستردگی جغرافیایی آن، اغلب در چهار شهر خلاصه می‌گردد: بلخ، هرات، مرو و نیشابور. باز هر کدام این شهرها مضافات خود را دارد. مضافات بلخ، همه استان‌های شمال افغانستان، به اضافه پنجشیر و پروان و بامیان تا چرخ لوگر بوده‌است. از خود شهر بلخ، در منابع تاریخی، با نام‌های بسنباری یاد شده‌است: بلخ بامی، قبه‌الاسلام، ام‌البلاد، بلخ‌الحسنا، بلخ‌گزین، خیرالتراب و شهری‌پایرچم‌های بلند. این شهر هم‌چنین پیش از اسلام یکی از مراکز مهم مدنیت آریایی و آیین زرتشتی بوده‌است؛ طوری که گفته می‌شود معبد نوبهار همان حیثیتی را در میان زرتشتیان داشته‌است که کعبه برای مسلمانان: به بلخ‌گزین شد بر آن نوبهار / که یزدان پرستان بدان روزگار / مر آن جای را داشتندی چنان / که هر مکه را تازان را این زمان / اگر چه اعراب مسلمان نخستین بار در سال ۲۲ هجری قمری

(۶۵۲ میلادی) به فرماندهی احنف بن قیس به این شهر حمله کردند، اما در اواخر دهه هشتاد و در زمان قتیبه بن مسلم بود که بلخ کاملاً به تصرف آن‌ها درآمد. با ورود اسلام به خراسان، نه تنها بلخ جایگاه مرکزی خود را از دست نداد، بلکه به یکی از کانون‌های مهم فرهنگ و تمدن اسلامی تبدیل شد و از میان بلخیان، دانشمندان و ستاره‌های تابناک بسیاری در آسمان دانش و ادب و فقهات ظهور کردند که هر کدام به شهرت جهانی دست یافتند. نویسنده کتاب فضایل بلخ، که اثر خود را سال‌ها قبل از حمله مغول و ویرانی این شهر به دست چنگیز نوشته‌است، درباره معموری و آبادی آن از ابوهارون کاتب نقل می‌کند که:

عدد تمام مساجد بلخ در آن وقت ۱۸۲۸ بوده‌است و مدارس آبادان ۴۰۰ بوده‌است و ۱۲۰۰ مفتی مصیب بوده‌اند. و ۹۰۰ دبیرستان معتبر و ۵۲۰ ادیب ماهر. ۵۰۰ حمام آبادان و ۴۰۰ گنبد یخدان و ۳۰۰ حوض سیلی و ۱۲۰۰ سردابه در نفس شهر.

علما و فضایی بلخ چنان در علم و دانش و فقهات سرآمد روزگار خود بوده‌اند که در عصر خود نظیر و شبیهی نداشته‌اند. واعظ بلخی از یحیی اکثم القاضی، کسی که مدت‌ها قاضی بصره و بغداد و وزیر مأمون بود، نقل می‌کند:

در هیچ شهری آن علما و فضلا دیده نشد که در بلخ.

درباره علمای بلخ از شیخ الاسلام صفی‌الدین نیز نقل کرده‌اند:

«ما از اهل بلخ به هفده کس مباحثات و مفاخرت می‌کردیم. بدین سبب که این بزرگان را در زمان ایشان، بر روی بساط، نظیر و شبیه نبود. چهارکس از آن جمع در علم تفسیر و علم قرأت مشهور و معروف بودند. اول ایشان عطاء‌عسیره الخراسانی، دوم ضحاک‌بن المزاحم، و سوم مقاتل بن حیان، و چهارم مقاتل بن سلیمان».

من چند سالی است که درباره بلخ تحقیق می‌کنم. یکی از موضوعاتی را که من در جریان مطالعاتم دریافته‌ام این است که علمای بلخ، بر خلاف ماتریدی‌ها و یوئندی‌ها، ابوحنیفه را هم چون یک متن مرجعی روایت کرده‌اند. در کتاب «فضایل بلخ» که صفی‌الدین واعظ بلخی آن را در سال ۶۱۰ هجری قمری (۱۲۱۴ میلادی) نگاشته، آمده‌است که «ابوبلخ ابعضی مشایخ و علمای کوفه» امر جته‌اباده» می‌گفتند، جمله به‌سبب آن که ابوحنیفه رحمة‌الله را «مرجعی» می‌گفتند و اهالی او، غفرالله‌لهم، جمله حنفی‌مذهب بودند و اهل خراسان چون به طلب علم به‌سوی عراق هجرت کردند، به خدمت بعضی علمای دیگری رفتندی، مگر اهل بلخ که همیشه ایشان به حضرت ابوحنیفه تحصیل کردند (و جز وی هیچ‌کس را نشناختندی) (واعظ بلخی، ۱۳۸۹: ۲۸). آن چه از متن واعظ بلخی دانسته می‌شود، وجود رابطه و پیوند محکم میان سه گانه‌ی بلخ، ارجاء و امام ابوحنیفه‌است. این رابطه از این قرار است که بلخ پیش از گرایش به حنفی‌گری، یکی از کانون‌های مرجع در خراسان بوده‌است، امام ابوحنیفه نیز در میان علمای هم‌عصر خود متمم به مرجعی‌گری بوده و علمای حنفی بلخ نیز متمم به تبلیغ آن‌جا بوده‌اند.

### ▼ بخارا و سمرقند؛ امتداد فرهنگی بلخ

بخارا، شهر تاجیک‌نشین دیگری است واقع در جغرافیای ازبکستان امروزی. یکی از مراکز اصلی فرهنگ و تمدن فارسی، کسی که تا تاریخ آسیای میانه و ایران زمین آشنایی داشته‌باشد، می‌داند که نام این شهر با سه چیز گره خورده‌است: سامانیان، احیای زبان پارسی و مرکز حنفی‌گری. سامانیان یکی از نخستین خانواده‌های ایرانی‌تبار / تاجیک‌تبار بود که از سال ۸۱۹ میلادی تا سال ۹۹۹ میلادی در ایران و آسیای میانه حکمرانی کردند. پایتخت

امارت سامانیان شهر بخارا بود. نام این خانواده در تاریخ با علم‌دوستی و فرهنگ‌پروری گره خورده‌است. درباره علم‌دوستی این خانواده آورده‌اند که دربار آن‌ها مرکز تجمع علماء، دانشمندان، شاعران و ادیبان بود و با حمایتی که این سلسله از آن‌ها انجام می‌دادند، بخارا به همایشگاه اصحاب علم و ادب مبدل شده بود.

سامانیان در این شهر و در مرکز امارت خود کتابخانه‌های بزرگ تأسیس کرده بودند که در عصر خود بی‌نظیر بود. ابوعلی سینا که چندی در دربار سامانیان می‌زیسته‌است، توصیف عالی‌ای از این کتابخانه ارائه می‌کند. یاقوت حموی نیز از کتابخانه‌ای در شهر مرو یاد می‌کند که سامانیان تأسیس کرده بودند و شامل کتاب‌هایی به زبان‌های مختلف بوده‌است:

عصر سامانیان را عصر رنسانس فرهنگی ایران نیز می‌نامند، زیرا با حمایت‌هایی که این سلسله از شاعران و ادیبان انجام داد، فرهنگ ایرانی و زبان فارسی دوباره احیاء شد.

در دربار این‌ها بود که رودکی اشعار فارسی خود را سرود و هم‌چنان شهنامه منصوری تدوین گردید؛ همان شهنامه‌ای که بعدها براساس آن شهنامه فردوسی آفریده شد.

البته رنسانس فرهنگی آسیای میانه ممکن نبود اتفاق بیفتد، اگر علمای حنفی در بخارا اسلام را با فرهنگ فارسی آشتی نمی‌دادند.

در بخارا بود که برای نخستین بار مردم بر بنیاد فتوای امام ابوحنیفه نماز را به فارسی خواندند. ترنخی در کتاب «تاریخ بخارا» شرح این واقعه را مفصل ذکر کرده‌است.

هم‌چنان در آن شهر بود که برای نخستین بار تفسیر قرآن به فارسی ترجمه شد؛ تفسیر طبری.

وقتی امیر سامانی از علمای حنفی مذهب بخارا درباره جواز تفسیر قرآن به زبان فارسی استفتاء کرد، آن‌ها نته‌ها این امر را جایز اعلام کردند، بلکه حتی زبان فارسی را نیز زبان مقدس و انبیا‌ی پیش از اسلام خواندند. شرح این استفتاء و فتوای علمای بخارا در مقدمه ترجمه فارسی تفسیر طبری به صورت مفصل آمده‌است.

سمرقند و بخارا را پس از بلخ می‌توان دومین مرکز حنفی‌گری در منطقه دانست.

دو چهره‌ی بنیان‌گذار و طراز اول حنفیت در سمرقند و بخارا عبارتند از: ابوحفص کبیر و ابومنصور ماتریدی.

کسی که سنگ تهداب فقهات حنفی در بخارا را گذاشت، ابوحفص احمد بن حفص بخاری معروف به «امام ابوحفص کبیر» (متوفی در حدود ۲۴۲) از شاگردان محمدحسن شیبانی بود.

ابوحفص کبیر یکی از امامان بزرگ مذهب حنفی است که از او به‌عنوان «فقیه مشرق» و «شیخ ماوراءالنهر» یاد شده‌است.

سرخرسی می‌گوید که در حیات او باری ابوعبدالله بخاری صاحب «صحیح البخاری» به بخارا سفر کرد و مدتی در آن‌جا اقامت گزیده و مشغول فتوادان شد، اما ابوحفص کبیر او را شایسته فتوادان ندانسته و از بخارا اخراج کرد.

ابوحفص کبیر در بخارا شاگردان بسیاری تربیت کرد و به جایگاه بلندی در میان بخاری‌ها دست یافت. آورده‌اند که مردم بخارا تا سرحد یک قدیس به او احترام داشتند. از اصحاب مکتب او در بخارا یکی هم محمدبن احمد بن حفص بخاری است. او را بخاری‌ها بسیار احترام می‌کردند و ابوحفص صغیر می‌خواندند.

ابومنصور ماتریدی امام‌بنیان‌گذار کلام ماتریدی‌است.

ماترید دهکده‌ای است در سمرقند. از این دهکده در برخی منابع، به نام ماترید نیز یاد شده‌است. سمعانی، یاقوت حموی، ابن‌اثیر و جزئی درباره گذشته این دهکده می‌گویند: «گروهی از علما از این‌جا فارغ‌التحصیل شده‌اند».

درباره نسبش می‌گویند که وی محمد فرزند محمود است. مرتضی زبیدی به‌نقل از برخی منابع، وی را محمد فرزند محمود فرزند محمد خوانده‌است. بیاضی نسبش را به صحابه جلیل‌القدر پیامبر اسلام (ص) ابویوب انصاری می‌رساند.

در سال تولدش اختلاف است، اما سال وفاتش را اکثر کتاب‌های طبقات احناف، ۳۳۳ قی ۹۴۴ م می‌دانند.

بلقاسم الغالی، منابع دانش ماتریدی را قرآن و حدیث، کتاب‌های ابوحنیفه، فلسفه یونانی، افکار مکاتب کلامی اسلامی و آشنایی‌اش با ادیان دیگری موجود در آسیای میانه می‌خواند. کتاب‌هایی را که او از ابوحنیفه روایت کرده و بر بنیاد آن‌ها تهداب مکتب کلامی ماتریدی را گذاشته‌است، عبارتند از الفقه‌الاکبر و الفقه‌الابسط، العالم و المتعلم و رساله‌الی‌ابی‌مسلم‌البتی امام‌اهل‌البصره و الوصیه (الغالی، ۱۳۹۷: ۷۸).

